



نقد و بحث بر ترجمه کتاب حکمة الاشراق سهروردی

ترجمه آقای دکتر سید جعفر سجادی

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(۲)

۱۱- در ترجمه، ص ۲۶ س ۷، به جای کلمه «ذات» باید «حقیقت» نوشته شود. زیرا علاوه بر نکته‌ای که در بند پیش یاد شد، رعایت مصطلحات متن لازم است.

۱۲- در ترجمه، ص ۲۶ س ۹ و ۸، چنین آمده است: «وجوداً و عدماً تابع آن حقیقت باشد». در اینجا عبارت «وجوداً و عدماً» افزوده ترجمان است و نادرست. زیرا منظور مؤلف از آوردن عبارت «و هو تابع للحقیقة» (متن ص ۱۶ س ۱۱)، این است که از جزء حقیقت احتراز شود و توضیحی که برای عرض ذاتی آورده است شامل جزء نشود. بدین معنی که عرض ذاتی تابع حقیقت (معروض) است، ولی جزء تابع حقیقت (کل) نیست، بلکه جزء در تحقق و تعقل مقدم است بر کل. بنابراین، تابع بودن عرض ذاتی، تنها وجوداً

آقای دکتر فتحعلی اکبری از پژوهندگان معاصر

وعدماً نیست. همچنین تقدم جزء تنها وجوداً و عدماً نمی باشد، بلکه تبعیت و تقدم مذکور در تعقل نیز مطرح است. پس افزوده ترجمان گمراه کننده و نادرست است.

۱۳- در ترجمه، ص ۲۶ س ۱۵، به جای عبارت «بجز حقیقت آن» باید «بجز آن حقیقت» نوشته شود. و گرنه ضمیر «آن» یا بدون مرجع می ماند، یا، اگر به جایی برگردد نادرست خواهد بود. عبارت مذکور در ترجمه «غیرها» (متن ص ۱۶ س ۱۲) آورده شده است.

۱۴- در ترجمه، ص ۲۶ س ۱۳، کلمه «هر» باید حذف شود تا با متن مطابق گردد.

۱۵- عبارت «و گوییم» در ترجمه، ص ۲۶ س ۱۶، افزوده ترجمان است و باید حذف شود تا موجب گمراهی و عدم انطباق با متن نگردد.

۱۶- در ترجمه، ص ۲۶ س ۱۷ و ۱۸، کلمه «ذات» افزوده ترجمان است و باید حذف گردد.

۱۷- در ترجمه، ص ۲۶ س ۱۸، کلمه «مدخلیت» باید بایا نکره آورده شود. زیرا عبارت متن (ص ۱۶ س ۱۶) «مدخل ما» است.

۱۸- در ترجمه، ص ۲۷ س ۵، به جای عبارت «از چیزهای دیگر جهان وجود» باید «از غیر خود» نوشته شود. مرجع ضمیر «غیره» در متن (ص ۱۷ س ۵) معنی عام است. و اگر ترجمان در صدد توضیح کلمه «غیر» است، باید آن را با «ماهیات خارجی» توضیح دهد.

۱۹- در ترجمه، ص ۲۷ س ۹، عبارت «یکان یکان» افزوده ترجمان است و نادرست.

۲۰- در ترجمه، ص ۲۷ س ۱۲، جمله «مانند مفهوم سفیدی بر برف و عاج» ناتمام است و باید «صدق» یا «وقوع» یا «شمول» یا امثال آن ها، پیش از کلمه «مفهوم»، افزوده شود.

۲۱- در ترجمه، ص ۲۷ س ۱۲، در عبارت «و آنچه در آن وصف اتم و انقص بود»، کلمه «وصف» افزوده ترجمان است و نادرست. منظور مؤلف مصداق اتم و مصداق انقص است. مانند مصداق های نور که برخی شدید و برخی ضعیف است. در این جا در متن (ص ۱۷ س ۸) کلمه «سائر» آمده که ترجمه نشده است.

۲۲- در ترجمه، ص ۲۷ س ۱۴، به جای کلمه مصداق باید «مسمی» نوشته شود. و ترجمه مسمی به مصداق نادرست است. مخصوصاً در این جا که مؤلف می خواهد از اطلاق «اسم» و فهم مردم از آن و اینکه مسمی را چگونه می توان تعیین کرد، استفاده ها بکند. در ص ۲۷ س ۱۶ نیز باید به جای «مصادیق»، «مسمی ها» نوشته شود.

۲۳- در ترجمه، ص ۲۷ س آخر، عبارت «ویژه خود» افزوده ترجمان است و نادرست.

زیرا معنی مجازی نیز خالی از ویژگی نیست. حتی گاهی ویژگی فقط در مورد معنی مجازی صادق است. یعنی آن جا که «نقل» صورت بگیرد.

۲۴- در ترجمه، ص ۲۸ س ۵-۶، چنین آمده است: «هرگاه در باز شناختن امر مجهولی تنبیه و توجه مختصر و خطور به دل بسنده و کافی نباشد...». در این جا، به جای «تنبیه» باید «تنبیه» و به جای «توجه» باید «توجه دادن» و به جای «خطور به دل» باید «اخطار به دل» یا «یادآوری» نوشته شود. زیرا عبارت متن (ص ۱۸ س ۳-۴) چنین است: «والمجهول اذا لم يكف التنبیه والاخطار بالبال».

۲۵- در ترجمه، ص ۲۸ س ۸، کلمه «پیشین» افزوده ترجمان است و بی حاصل. و درس ۹ به جای عبارت «به مجهولات و ناشناخته‌ها برساند [و سبب شناخته شدن مجهولات شود]». باید چنین نوشته شود: «به آن امر مجهول برساند [و سبب شناخته شدن آن امر مجهول شود]». و درس ۱۰ به جای کلمه «مجهولات» باید «آن امر مجهول» و درس ۱۱ به جای «ناشناخته‌ها» باید «آن امر مجهول» یا «ناشناخته مذکور» نوشته شود.

۲۶- در ترجمه، ص ۲۸ س ۱۱، به جای کلمه «تبیین» باید کلمه «تبیین» نوشته شود.

۲۷- در ترجمه، ص ۲۸ سه سطر پایین صفحه، حاشیه ۵، مغشوش است و نادرست زیرا عبارت «هرگاه به فطریات منتهی نشود دور لازم می آید» به طور مطلق درست نیست. زیرا تنها در صورتی دور لازم می آید که معلومات موصله به خود مطلوب منتهی شود. و گرنه دور لازم نمی آید. و آوردن عبارت «لازم آید که اموری نامتناهی به طور دفعی در ذهن آید» در این جا نادرست است. چون که منتهی نشدن به فطریات مستلزم چنین چیزی نیست. یادآور می شویم که اگر معلومات موصله، منتهی به فطریات نشود، چند تالی فاسد لازم می آید. از جمله آنکه هرگز نخستین شناخت غیر فطری به دست نمی آید. زیرا حصول نخستین شناخت غیر فطری متوقف بر یک امر محال است و آن امر محال عبارت است از حصول امور نامتناهی به یکباره در ذهن. بنابراین، حصول امور نامتناهی به یکباره در ذهن، مربوط به حصول شناخت نخستین است نه به آنچه ترجمان آورده است. نکته مهمتر آنکه ترجمان برای ملازمه نادرستی که آورده است، چنین استدلال می کند: «چون فرض این است که از بدیهیات مترتبه و متدرجه حاصل نشده باشد.» در این جا بحث مؤلف بر سر بدیهیات غیر مترتبه و غیر متدرجه یا بدیهیات مترتبه و متدرجه نیست. بلکه بحث او، در این جا، پس از مشروط کردن معلومات موصله به داشتن ترتیب، بر سر این است که این معلومات موصله که دارای ترتیب است باید منتهی به فطریات گردد و گرنه تالی فاسدهایی لازم می آید و معنی «به طور دفعی» یا «به یکباره»، در این جا، ربطی به ترتیب یا عدم ترتیب معلومات موصله ندارد. بلکه منظور این است که حصول و فعلیت یافتن نخستین شناخت غیر فطری متوقف است بر

حصول و فعلیت یافتن امور نامتناهی دارای ترتیب، در ذهن، به یکباره. و عبارت «و در نتیجه لازم آید که نخستین علم برای انسان حاصل نشود» نادرست است، زیرا باید اول تصریح شود که حصول نخستین علم برای انسان به کدام امر محال متوقف است. در این جا، برخلاف استنتاج ترجمان، اول حصول نخستین علم برای انسان، در صورت منتهی نشدن به فطریات، مطرح می‌شود، آنگاه حصول امور نامتناهی به یکباره در ذهن مطرح می‌گردد، نه بالعکس.

۲۸- در ترجمه ص ۲۹ س ۹۸، چنین آمده است: «و نیز روان باشد که معرف از چیزهایی بود که خود شناخته نشود مگر بآن چیز که معرف بدان شناخته شود.» در این جا، ترجمه نادرست است و به جای عبارت «مگر بآن چیز که معرف بدان شناخته شود» باید چنین نوشته شود: «مگر به وسیله معرف (به فتح راء)».

۲۹- در ترجمه، ص ۳۰ س ۴، عبارت «تعریف حقیقی» نادرست است. به جای آن باید «تعریف يك حقیقت» نوشته شود. منظور مؤلف اشاره به این نکته است که در تعریف حقیقت‌ها، تبدیل يك لفظ به لفظ دیگر کافی نیست، هر چند که چنان تبدیلی در شناخت لغات و معانی الفاظ سودمند است.

۳۰- در ترجمه، ص ۳۰ س ۵، به جای «که خود حقیقت مصداق آن را» باید «که حقیقت را» نوشته شود.

۳۱- در ترجمه، ص ۳۱ س ۳، عبارت «بنابراین» افزوده ترجمان است و بر حسب متن باید حذف شود.

۳۲- در ترجمه، ص ۳۱ س ۱۰، عبارت «از جمله امور مفهوم ذاتی از جسم نبود» نادرست است و بر حسب متن (ص ۱۹ س ۱۱) باید به جای آن چنین نوشته شود: «از مفهوم مسمی نیست». در این جا، مؤلف در تعیین مسمی و اینکه چه چیزی داخل در مفهوم مسمی است، بر فهم مردم از «اسم» تکیه می‌کند.

۳۳- در ترجمه، ص ۳۱ س ۱۱-۱۰، عبارت «بلکه وی نبود مگر اسم [وضع نشده است] برای مجموع لوازمی که تصور کنند» نادرست است. و به جای آن باید چنین نوشته شود «بلکه اسم فقط برای مجموع لوازم تصور مسمی است». منظور مؤلف این است که نام يك شیئی فقط برای مجموع خصایص و لوازمی است که مردم از آن شیئی می‌فهمند. ترجمان در حاشیه صفحه ۳۱ می‌گوید: «عبارت متن بسیار مغشوش است». در صورتی که عبارت متن در کمال استواری و برکنار از نارسائی است. فقط باید با کمال دقت در مرجع ضمیرها اشتباه نشود. علت دشواری فهم عبارات متن این است که مطالب آن نوویی سابقه است.

۳۴- در ترجمه، ص ۳۱ س ۱۲، به جای عبارت «سپس گوییم» باید «و» یا «پس»

نوشته شود. در این جا افزوده ترجمان، از لحاظ اتصال و انفصال مطالب، گمراه کننده است.

۳۵- در ترجمه، ص ۳۱ س ۱۳، به جای عبارت «که [البته]» باید «در حالی که» نوشته شود.

۳۶- در ترجمه، ص ۳۱ س ۱۴، به جای «بناچار» باید «پس» نوشته شود.

۳۷- در ترجمه، ص ۳۲ س ۶، به جای «با اینکه» باید «از آن جایی که» یا «زیرا» نوشته شود تا با کلمه «حیث» در متن (ص ۲۰ س ۷) مطابق گردد. ترجمان در حاشیه سوم همین صفحه ترتیبی برای عبارت مؤلف فرض کرده است که نادرست است و خود عبارت متن دارای ترتیب منطقی است.

۳۸- ترجمان، در ص ۳۴ حاشیه اول، اظهار داشته که عبارت متن مضطرب است. و علت اضطراب را دقیقاً نه نوشته است. ولی علی‌رغم گفته او، عبارت متن بر کنار اضطراب است.

۳۹- در ترجمه، ص ۳۵ س ۴، حرف «و» در «واگر...» افزوده ترجمان است و گمراه کننده. زیرا حاکی از استیناف و شروع است. در صورتی که در این جا چنین چیزی نیست و نباید به سرسطر آمد، و باید به جای «واگر» تنها کلمه «اگر» یا عبارت «به شرط آنکه» نوشته شود.

۴۰- در ترجمه، ص ۳۵ س ۷، کلمه «بشناخته» نباید میان گروه قرار بگیرد. زیرا در متن (ص ۲۱ س ۶) کلمه «عرف» وجود دارد.

۴۱- در ترجمه، ص ۳۶ س ۹، عبارت «تالی را نپذیریم» افزوده ترجمان و نادرست. و به جای آن باید چنین نوشته شود: «نقی تالی را نپذیریم».

۴۲- در ترجمه، ص ۳۶ س ۱۰، به جای «ماهیات و حقایق امور» باید، بر حسب متن، «حقیقت» و در ص ۱۲ به جای «حقیقت آن» باید «آن حقیقت» نوشته شود.

مستی

نکند دانا مستی، نخورد عاقل می،
چه خوری چیزی، کز خوردن آن چیز، ترا،
گر کنی بخشش، گویند: که می کرد، نه او،
نهد مرد خردمند سوی مستی پی .
نی، چوسرو آید اندر نظر و سرو، چونی
ور کنی عربده، گویند: که وی کرد، نه می

سنائی غزنوی - قرن پنجم